خراسان بزرگ: سال ششم، شماره (۲۱)، زمستان ۱۳۹٤
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.6, No.21, winter 2016

علل و پیامدهای جدایی قریه فیروزه از ایران

جلیل قصابی گزکوه[۱]
هادی وکیلی[۲]
ابوالفضل اسکندری فاروجی[۳]

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۲۸
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۰۵
شماره صفحات: ۹۶-۸۳

چکیده

توسعه‌طلبی ارضی دولت روسیه از ابتدای قرن ۱۳ق./ ۱۹م. در سرزمین‌های شمال ایران شروع گردید. روس‌ها با معاهده آخال توسعه طلبی ارضی را در مناطق شمالی ایران دنبال می‌کردند. معاهده آخال در ۲۲محرم۱۲۹۹ه.ق/ ۱۴دسامبر۱۸۸۱م. برای تعیین مرزهای ایران و روسیه در مناطق ترکمن‌نشین شمال شرق دریای مازندران میان سعیدخان موتمن‌الملک، وزیر خارجه ایران و ایوان زینیوف، وزیرمختار روسیه در تهران امضاء شد. بر اساس معاهده آخال، مرزهای جنوبی روسیه تا سرحدات کنونی ایران گسترده می‌شد؛ اما تعیین و تحدید دقیق خطوط مرزی بین دو کشور تا سال ۱۳۳۳ش. حل‌نشده باقی ماند. از جمله مناطقِ مهمی که موضوع آن بیش از هفت دهه بخشی از مناسبات ایران و روسیه را به خود اختصاص داد، مسئله قریه فیروزه بود که از نظر موقعیت نظامی و ژئوپلتیک و منابع آبی، منطقه مهمی محسوب می‌شد. با وجود اهمیت ژئوپلتیکی قریه فیروزه چندین عهدنامه و قرارداد بین ایران و روسیه منعقد گردید که مالکیت آن به طور متناوب و به شکل صوری دست به دست می‌گشت؛ اما در عمل قریه فیروزه هیچ‌گاه بعد از معاهده آخال تحت تصرف ایران نبود. پژوهش حاضر می‌کوشد به روش پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی، علل جدایی قریه فیروزه را که به ناکارآمدی رهبران سیاسی، ضعف بنیه اقتصادی، نظامی، سیاسی دولت ایران اشاره دارد، بررسی و پیامدهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و جمعیتی آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: روابط ایران و روسیه، قرارداد آخال، قریه فیروزه.

---

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) ghasabian60@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران
۳. دانشجوی دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، ایرانghasabian60@gmail.com

مقدمه

از اوایل قرن نوزدهم میلادی، ایران کانون توجه سه دولت استعماری انگلستان، روسیه و فرانسه بود. این قدرت‌ها ضمن رقابت‌های استعماری و سیاسی که با یکدیگر داشتند، درصدد بهره‌برداری از موقعیت ایران به نفع خود بودند. در این بین، روس‌ها با تحمیل دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای توانستند بخش‌های حاصلخیزی از خاک ایران را منتزع کنند. اما در آن سوی بحر خزر، به دلایل فقدان اقتدار حکومت مرکزی ایران بر منطقه آسیای مرکزی، دست‌اندازی ترکمانان و سرانجام شکست ایران در جنگ مرو (۱۲۷۷ق./ ۱۸۶۰ م.) در مقابل ترکمن‌ها، روس‌ها را برآن داشت تا به منظور ایجاد یک جاده مستقیم به آسیای مرکزی با هدف توسعه روابط تجاری و دست‌یازی به منافع دولت انگلستان در هند به آن منطقه نفوذ کنند. براین اساس، دولت روسیه ضمن بهره‌برداری از نتایج جنگ مرو، قرارداد آخال (۱۲۹۹ ق. /۱۸۸۱ م.) را به دولت ایران تحمیل کرد.

پس از عهدنامه آخال مسئله حاکمیت بر قریه فیروزه، موضوعی بود که زمینه‌ی تنش بین ایران و روسیه تزاری را فراهم کرد. اهمیت این قریه به حدی بود که روس‌ها عهدنامه جداگانه‌ای را برای تعیین تکلیف آن به قاجارها تحمیل و قریه مزبور را از ایران جدا کردند. با این حال، جدایی قطعی قریه فیروزه به راحتی انجام نگرفت و نزدیک به هفتاد سال ایرانیان را به خود مشغول کرد. شاید به همین خاطر بود که دولت شوروی پس از چهار دهه در عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. با ایران ، مسئله استرداد فیروزه را مطرح ساخت. با وجود تصریح ماده‌ی نهم عهدنامه ۱۹۲۱م. مبنی بر استرداد فیروزه، روس‌ها از اجرای این بند تا پایان حکومت پهلوی‌اول طفره رفتند. در نهایت در عهدنامه‌ی ۱۳۳۳ش، دولت زاهدی در ازای دریافت مطالبات ۱۱ تن طلا از روس‌ها، از ادعای حاکمیت ایران بر فیروزه چشم‌پوشی کرد.

اگر چه پژوهشگران تاریخ قاجار در مطالعات خود به بررسی کلی روابط خارجی ایران و فراز و نشیب سیاست خارجی پرداخته‌اند؛ درباره جدایی سرزمین‌های که به دنبال معاهدات استعماری از ایران منتزع شده‌اند، جزءنگرانه سخن نگفته‌اند. قریه فیروزه از مناطق مهم و استراتژیک بود که به دنبال معاهده آخال از ایران جدا شد. و در مورد علل و پیامدهای جدایی قریه فیروزه از ایران با بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهش مستقل علمی صورت نگرفته است. تنها از خلال آثاری چون؛ تاریخ روابط خارجی ایران، منابع اسنادی مانند اسناد روابط ایران و شوروی، اداراه انتشار اسناد وزارت خارجه، مجموعه معاهدات دو جانبه معتبر دولت شاهنشاهی ایران که بیشتر روابط ایران و روسیه (شوروی) را بررسی کرده‌اند، می‌توان اطلاعاتی بدست آورد. همچنین مهدی احمدی‌اختیار در مقاله‌ای صرفا به روند جدایی قریه فیروزه از ایران پرداخته اما علاوه بر برخی اختلافات با مقاله حاضر، از جنبه مقایسه‌ای و تکمیلی با بهره‌گیری از دیگر منابع و تحقیقات همچون منابع محلی و اسناد آرشیو وزارت خارجه نیز برخوردار نیست. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و با روش پژوهش تاریخی با استفاده از دستاوردهای موجود و با تکیه بر منابع و اسناد به دنبال پاسخی برای مساله اصلی پژوهش یعنی علل و پیامدهای جدایی قریه فیروزه از ایران است.

روند جدایی قریه فیروزه از ایران

قریه فیروزه بعد از قرارداد آخال (۱۲۹۹ق.) در یک دوره‌ی هفتاد ساله‌ای از ایران منتزع شد. در مقاله پیش‌رو ابتدا روند جدایی فیروزه در دو دوره‌ی قاجاریه و پهلوی بررسی شده است. سپس مهمترین علل جدایی قریه فیروزه و پیامدهای عمده سیاسی، اقتصادی، نظامی و جمعیتی جدایی قریه فیروزه از ایران بررسی شده است.

قریه فیروزه در دوره قاجار

دولت روسیه با رسیدن به سرحد طبیعی رود ارس طی معاهده‌ی ترکمانچای، به مقاصد ارضی خود در شمال غربی ایران دست یافت. پس از آن، توسعه‌طلبی خود را در شرق دریای مازندران ادامه داد. روس‌ها با پیشروی در این مناطق امتیازهای سیاسی و اقتصادی عمده‌ای از ایران گرفتند. دولت مزبور با نزدیک شدن به مرزهای هند، به بازارهای اقتصادی آسیا دست می‌یافت و موقعیت انگلستان را در هند به خطر می‌انداخت.

انگلیسی‌ها نیز با جدا ساختن هرات از ایران (۱۲۷۳ ق.)، سلطه و اعمال نفوذ ایران بر مرو را از بین بردند، زیرا راه مواصلاتی مرو از هرات می‌گذشت و با این اقدام، جدایی این شهر را از ایران تسریع کردند. از سوی دیگر، دولت ایران هم قادر به اعمال نفوذ در این مناطق نبود. خوانین مرو، بخارا، خیوه و سایر نواحی ترکستان تا زمان فتحعلی‌شاه از دولت ایران اطاعت می‌کردند، هر چند حاکمیت ایران بر این نواحی به شکل صوری اعمال می‌شد (سایکس، ۱۳۹۱: ۲/ ۱۱۷۲). اما پس از شکست‌های ایران از روسیه، نفوذ مادی و معنوی ایران در این سرزمین‌ها از بین رفت و خوانین این مناطق، دیگر به حکومت ایران اعتنایی نداشته، خود را مستقل می‌دانستند (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۵: ۲۸۳). با این حال، دولت ایران حاضر به پذیرش استقلال آنان نبود و چندین بار توانست سرکشی خوانین مرو و خیوه را سرکوب کند، تا اینکه در جنگ مرو ۱۲۷۷ق./ ۱۸۶۰م. ترکمانان شکست سختی بر قشون

ایران وارد کردند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۹۳/۱ و خورموجی، ۱۳۴۵: ۲۶۳-۲۶۲) و از آن پس بر قاجارها مسلم شد که نمی‌توانند در این سرزمین نفوذ داشته باشند. دولت روسیه از نتایج جنگ مرو بهره‌برداری کرد و بر شدت و سرعت حملات خود بر ترکمن‌ها افزود. دربار و رجال ایران پس از ناکامی و تجربه تلخ شکست در دو دوره جنگ مقابل روس‌ها دچار نوعی سرخوردگی شدند. آنها که خود را قادر به مقابله با روس‌ها نمی‌دیدند، از تحرکات تنش‌زا با طوایف ترکمن دست برداشتند و ناچار برای پیشگیری از حملات آن‌ها با پیشروی روس‌ها کنار آمدند. حتی روس‌ها برای تصرف سرزمین‌های ایران از امکانات و آذوقه‌ی ایران استفاده کردند و ناصرالدین‌شاه از شنیدن خبر سقوط آخال به دست قوای روسیه اظهار شادمانی کرد (شمیم، ۱۳۸۵: ۲۵۸-۲۵۵ و کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۶۹-۶۸). چون ترکمانان مقیم مرو و آخال به ویژه «تیره تکه» سالیان دراز به مرزهای ایران می‌تاختند، دستبرد می‌زدند، زنان و کودکان را به اسارت گرفته و به بردگی می‌فروختند (صفایی، ۱۳۵۲: ۵۳ و شیل،۱۳۶۲: ۱۷۶)، رضایت دولت ایران، «فقط کنده‌شدن شر ترکمن‌ها» از تجاوز به سرزمین‌های ایران بود (مستوفی، ۱۳۸۸: ۹۴/۱). از این‌روی، ناصرالدین‌شاه سیاستِ سرکوبِ طوایف و قبایل شورشی را به غیر (دولت روسیه) در پیش گرفت. البته به نظر می‌رسد واگذاری سرکوب ایلات و طوایف شورشی به دولت روسیه با هدف خلاص شدن از شورش آنها و گرفتنِ تضمین از روس‌ها برای مهار ترکمانان مهاجم، دست‌کم تنها راه‌حل موجود و البته کم‌هزینه بود.

پس از پیروزی قوای روسیه در گوگ‌تپه بود که عهدنامه آخال در سال ۱۲۹۹ق./ ۱۸۸۱م. بین ایران و روسیه منعقد شد. میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک، وزیر خارجه ایران و ایوان زینیووف، وزیرمختار روسیه، در تهران، به عنوان نمایندگان دو کشور، این معاهده را امضاء کردند که به موجب آن نواحی شمال خراسان از دریای خزر تا رود تجن به عنوان ایالت ماوراءبحر خزر، جزو امپراطوری روسیه گردید (اداره انتشار اسناد وزارت‌خارجه، ۱۳۷۲: ۱۸۶-۱۸۳ و گلی،۱۳۶۶: ۱۶۱). از این‌رو، دولت ایران، ناظرِ جداشدن سرزمینی بود که آن را جزئی از خاک خود می‌دانست و فقط توانست درباره‌ی موقعیت مرزها اقدام به گفتگو و مذاکره کند.

همچنین به نظر می‌رسد لشکرکشی روس‌ها علیه ترکمن‌ها در ایران آثار دوگانه‌ای به دنبال داشت: یکی اینکه دولت ایران قادر نبود از حملات دائمی ترکمن‌های تکه، یموت و گوگلان به خراسان جلوگیری کند. در نتیجه این اقدامِ دولت روسیه برای دهقانان ایرانی که به طور مداوم مورد تهاجم و تجاوز ترکمن‌ها بودند بی‌نهایت مفید بود(شیل، ۱۳۶۲: ۱۷۷). دوم اینکه، بایستی از دست رفتنِ بخش‌های از خاک ایران در شمال شرق و از بین رفتنِ نفوذ ایران بر اثر انضمام مرو به روسیه را در نظر داشت (سایکس، ۱۳۹۱: ۲/ ۱۱۷۴ و گلی، ۱۳۶۶: ۱۶۴). اما در اینکه چنین اقدامی به دولت روسیه اجازه دهد تا روس‌ها تعدیات خود به خراسان را توجیه کنند جای بسی تامل دارد.

با وجود این، ناصرالدین‌شاه که هیچ گاه نتوانسته بود ترکمن‌ها را شکست دهد، با انعقاد معاهده آخال، حاکمیت روسیه را بر این مناطق به رسمیت شناخت (مستوفی، ۱۳۸۸: ۲۰۵/۱). ایران و روسیه برای اولین بار، در مناطق شرقی دریای خزر با یکدیگر هم مرز شدند. قرارداد مذکور از لحاظ جغرافیای سیاسی به ضرر ایران طراحی شده بود. زیرا خطوط مرزی کاملاً به نفع روس‌ها تعیین شد و بهترین زمین‌ها را که ظرفیت مناسبی برای کشاورزی و دامپروری داشتند را از ایران جدا کرد. چون روس‌ها در ضمن انعقاد قرارداد مرزی، کوه‌های بلند سرحدی را در مرز خودشان انداختند. سپس سرچشمه رودخانه‌ها را به سرزمین روسیه الحاق کردند که هر وقت اراده کنند آب را از روستاهای ایران قطع کنند و در نتیجه محصول خراسان را تباه سازند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۳۹). براین اساس، سهم ایران از این تقسیم و تحدید حدود مرزی، الحاق اراضی کم اهمیت، بیابان و لم یزرع بود (Khrushchev,2006: 2/231).

بر اساس فصل اول معاهده آخال که مفاد آن مربوط به ترسیم مرز ایران و روسیه در سرحدات شمال شرقی بود، قریه فیروزه در درون مرزهای ایران باقی ماند. در بخشی از فصل اول این معاهده که به تحدید حدود در منطقه‌ی فیروزه می‌پرداخت، عنوان شد: «از شمال قلعه خیرآباد گذشته و در سمت شمال شرقی الی حدود گُک‌قیتال ممتد شده از حدود گُک‌قیتال به دربند رود فیروزه متوجه و دربند مزبور را در شمال ده فیروزه تقاطع می‌کند و از اینجا در سمت جنوب شرقی متوجه به قلل کوه‌هایی می‌شود که از طرف جنوب وصل به دره‌ای است که راه عشق‌آباد و فیروزه از آن عبور می‌کند.» (میرنیا، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۸۰ و اداره انتشار اسناد وزارت خارجه، ۱۳۷۲: ۱۸۴). بنابراین صریحاً ذکر شده که خط مرزی از شمال قریه فیروزه عبور می‌کند. اما در فصل چهارم، مسایلی مطرح شد که زمینه منازعات بعدی بین ایران و روسیه را فراهم آورد. به نظر می‌رسد، روس‌ها هوشیارانه این بند را برای تداوم ادعاهایشان در متن گنجاندند تا دستاویزی برای تصرف مناطق دیگری از خاک ایران داشته باشند. در فصل چهارم عهدنامه ذکر شد: «چون منبع رود فیروزه و منابع بعضی رود و

انهاری که ایالت ماورای بحر خزر متصله به سرحدات ایران را مشروب می‌کنند در خاک ایران واقع شده است، دولت علیه متعهد می‌شود که به هیچ وجه نگذارد که از منبع الی محل خروج از خاک ایران در امتداد رود و انهار مزبور قراء جدید تأسیس شده و به اراضی که بالفعل زراعت می‌شود توسعه داده شود [...] دولت ایران متقبل می‌شود که به قدر لزوم مامورانی صحیح را برای این امر معین کند که به کسانی که از مدلول آن تخلف می‌ورزند، سیاست سختی دهد» (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۸ق: کارتن۴۲، پرونده ۲۶، ص۸). با وجود این تاکیدها و تصریح‌ها، قریه فیروزه در اشغال نیروهای روسیه باقی ماند و به ایران مسترد نشد.

صرف نظر از مناقشاتی که در مورد سرخس و تحدید حدود در منطقه هریرود بین ایران و روسیه وجود داشت، دولت ایران مراقب بود تا منطقه‌ای در شمال‌شرقی به روس‌ها واگذار نگردد و مرزها بر اساس متن قرارداد علامت گذاری شود (احمدی‌اختیار و رستم نژاد، ۱۳۹۳: ۱۵۹). نگرانی دولت ایران را از محتوای نامه‌ی ناصرالدین‌شاه به وزارت خارجه در سال ۱۳۰۲ق. با موضوع «رعایت عهود سابقه در مرزهای شمال‌شرقی» می‌توان درک نمود که نوشته است: «حالا ما قلماً و قدماً خیلی به احتیاط حرکت کنیم که علاوه بر عهود سابق، اعتراف به چیز تازه نکنیم» (اداره انتشار اسناد وزارت‌خارجه، ۱۳۷۲: ۲۹۹). علاوه براین، سخنان ارفع‌الدوله، مترجم هیئت تحدید حدود ایران با روسیه با توجه به تلگراف ناصرالدین‌شاه، مؤید همین دست نگرانی شاه بود که به هیئت ایرانی گفته بود: «تصور می‌کنی که من باختیار خود با این تقسیم و تحدید حدود راضی شده‌ام» (ارفع، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

با وجود تصریح مالکیت ایران بر قریه فیروزه در معاهده آخال، «تزار روسیه حاضر به استرداد فیروزه نبود» (Khrushchev,2006: 2/231) و روس‌ها دائم با نقشه‌برداری و بررسی موقعیت جغرافیایی منطقه، بر حفظ آن اصرار می‌کردند تا جایی که «روس‌ها همه روزه علائم سرحدی را خراب و مقداری بر تجاوزات خود می‌افزودند» (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۱۳۸ق: کارتن۴۲، پرونده ۲۶، ص ۱۹). سرانجام با عقد مقاوله‌نامه‌ای در ۲۳ ذیقعده ۱۳۱۰ق./ ۲۷ می ۱۸۹۳ حکومت ایران قریه فیروزه را به روسیه واگذار کرد که به امضاء میرزاعلی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم ایران و بوتزوف، سفیر روسیه رسید (اداره انتشار اسناد وزارت‌خارجه، ۱۳۷۲: ۳۲۱– ۳۱۹ و میرنیا، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۳۰). از این رو ناصرالدین‌شاه به امیرحسین‌خان شجاع‌الدوله، حاکم قوچان دستور داد با کمک محمدصادق‌خان امین‌نظام «قریه فیروزه قوچان را خالی کرده به تصرف روس‌ها دهند و رعایا را کوچانده به خالصه چناران که حالا ملک زر خرید حاج‌حسین‌آقا پسر حاج‌محمدکاظم ملک‌التجار است سکنی دهند. امیرحسین‌خان شجاع‌الدوله در حوالی فاروج از اسب افتاد و فوت کرد. پسرش محمدناصرخان (شجاع‌الدوله دوم) قریه‌ی فیروزه را تخلیه کرد و در اختیار روس‌ها قرار داد» (افشار، ۱۳۲۵: ۱۲–۱۰ و ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۰۹–۱۰۸).

بر اساس فصل اول مقاوله‌نامه فوق، «شاهنشاه ایران از طرف خود و وراث خود، قریه سرحدی فیروزه و تمامی محلی که بین سرحد مقرره و خطی که از کوه کناره به طرف دره بیز ممتد است به امپراطور روسیه واگذار می‌کند» (اداره انتشار اسناد وزارت‌خارجه، ۱۳۷۲: ۳۱۹ و وحیدمازندرانی، ۱۳۵۰: ۱۴۷). بر اساس فصل دوم مقاوله‌نامه، در ازای واگذاری فیروزه، دو منطقه به ایران مسترد گردید: «قطعه زمینی که در ساحل راست رودخانه ارس و محازی قدیم عباس‌آباد بود و به موجب فصل چهار عهدنامه ترکمانچای به دولت روسیه واگذار شد» و «ده حصار با قطعه زمینی مابین سرحد حالیه [...] واقع است» (وحیدمازندرانی، همان و هدایت، ۱۳۴۴: ۳۸۱). به نظر می‌رسد ناآگاهی دولت‌مردان ایران در آن زمان از موقعیت استراتژیک قریه فیروزه، فیروزه با قریه حصار مبادله شد که بیشتر به نفع روس‌ها بود (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۸ق، کارتن ۴۸، پرونده ۲۶: ۲۱). باید در نظر داشت قریه حصار در فاصله سی کیلومتری شهر درگز قرار داشت و از لحاظ موقعیت استراتژیک و طبیعی به پای قریه فیروزه نمی‌رسید.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. اولین اقدام رسمی دولت شوروی برای ایجاد رابطه با ایران، ارسال یادداشتی به امضای تروتسکی، وزیر خارجه جدید، در تاریخ اول ربیع الثانی ۱۳۳۶/ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸، برای دولت مستوفی‌الممالک بود که بر اساس آن روس‌ها ضمن انحلال قرارداد ۱۹۰۷م.، برای لغو تمام امتیازهایی که در زمان حکومت تزاری از ایران کسب کرده بود، اعلام آمادگی کردند (لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۶۸). نیکلا براوین، سفیر دولت انقلابی روسیه، در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ وارد تهران شد و الغای امتیازات تزاری را در روزنامه‌های ایران اعلام کرد و طی نامه‌ای به وزارت خارجه، دولت ایران را از الغای آنها با خبر کرد. اما به دلایلی از قبیل نفوذ انگلیسی‌ها در هیئت حاکمه ایران، تلاش‌های فن اوتر، سفیر روسیه تزاری، که سفارتخانه را در اختیار داشت و ترس هیئت حاکمه ایران از سقوط دولت انقلابی که از هر طرف با هجمه مواجه بود، باعث عدم شناسایی نماینده‌ی حکومت انقلابی شد (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳/ ۱۳۲).

بنابراین، فرصت بسیار مناسبِ ایران برای لغو عهدنامه‌ها و امتیازهای روسیه تزاری از دست رفت.

پس از عقد معاهده برست لیتوفسک در مارس ۱۹۱۸ م. بر اساس ماده دهم آن، روس‌ها ملزم شدند نیروهای خود را از ایران خارج کنند. در این زمان، دومین یادداشت رسمی دولت شوروی از طرف معاون وزیر خارجه در ۲۷ رمضان ۱۳۳۷/ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ برای دولت وثوق‌الدوله فرستاده شد. بر اساس آن، روس‌ها حاضر بودند از تمامی امتیازهای سیاسی- اقتصادی که در ایران کسب کرده بودند، دست بردارند و متصرفات دولت امپراتوری از جمله فیروزه را به ایران برگردانند (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۸۱). این یادداشت در واقع پیش درآمد قرارداد ۱۹۲۱ بود، زیرا اکثر مواد مندرج در یادداشت فوق در عهدنامه مودت گنجانیده شد (نوازنی، ۱۳۶۹: ۸۲-۸۰). اما دولت وثوق‌الدوله با عقد قرارداد ۱۹۱۹ م. با انگلیس به هیچ وجه مایل به شناسایی حکومت انقلابی شوروی نبود و حتی برای جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها در ایران، درصدد بود قراردادهای جداگانه‌ای با جمهوری قفقاز برقرار کند (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۴/ ۱۳۴).

با برکناری وثوق‌الدوله و تشکیل کابینه‌ی مشیرالدوله در رمضان ۱۳۳۸/ ژوئن ۱۹۲۰ وی درصدد بود موازنه قوا در ایران را بین انگلیس و روسیه که به عللی چند مختل شده بود، دوباره برقرار سازد (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۳۸/۳-۱۳۳). به همین منظور مشاورالممالک، سفیر ایران در ترکیه را برای برقراری روابط سیاسی- اقتصادی و عقد یک عهدنامه مودت، به مسکو اعزام کرد (بهار، ۱۳۷۱: ۵۳/۱). از آنجا که برای دولت انقلابی روسیه مهمترین مسئله، شناسایی آن دولت از طرف کشورهای همسایه بود، فرصت بسیار مناسبی برای دولت ایران فراهم شد تا بدین‌وسیله اقدام به لغو قراردادها و امتیازهای استعماری روس‌ها بنماید (احمدی‌اختیار و رستم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۶۲). در دولت‌های مشیرالدوله و سپهدار، نماینده‌ی تام‌الاختیار ایران مشغول مذاکره با روس‌ها بود و سرانجام در ۸ اسفند ۱۲۹۹/ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ تنها چند روز پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ عهدنامه مودت به امضای مشاورالممالک و چیچرین رسید. قرارداد مزبور با جرح و تعدیل‌های اندکی در ۲۴ آذر ۱۳۰۰/ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱م. در کابینه اول قوام‌السلطنه به تصویب مجلس شورای ملی رسید (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۸۹/۳ و نوازنی، ۱۳۶۹: ۱۴۷). ماده نهم عهدنامه مودت درباره تعیین مرزهای ایران و شوروی بود که بر اساس آن، دو طرف در مناطق شمال‌شرقی ایران بر سر مواد مندرج در عهدنامه ۱۸۸۱م. (آخال) توافق کردند. در ادامه‌ی این ماده، لغو کامل مقاوله‌نامه ۱۸۹۳م. به صراحت بیان شد که «به موجب آن اراضی که سابقاً متعلق به ایران بود، مسترد گردد. از جمله اراضی مزبور قریه فیروزه است» (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۹ق، کارتن ۴۲، پرونده ۴۹: ۱۶).

پس از انعقاد عهدنامه مودت، دولت شوروی به سرعت سرخس کهنه را مطابق قرارداد تصرف کرد و در استرداد فیروزه به ایران درنگ کرد. برای روس‌ها اهمیت استراتژیک فیروزه کاملاً مشخص بود. حاکمیت ایران بر فیروزه مساوی با استقرار نیروهای ایران در کوه‌های کپه داغ بود. این کوه‌ها کاملاً بر شهر عشق آباد مشرف بود. عشق آباد در دوره‌ی مورد بحث ایستگاه بزرگ راه آهن سیبری در ترکستان بود و در مرکز جاده‌ای مهم قرار داشت که خلیج حسینقلی در غرب را به شهر با اهمیت سرخس و مرو در شرق متصل می‌نمود. تسلط بر این راه مهم و حفظ امنیت آن برای روس‌ها در رقابت‌های آتی آنها با انگلستان در افغانستان و خراسان اهمیت حیاتی داشت. علاوه براین، قریه فیروزه دارای رودخانه پرآب و اراضی حاصلخیز بود که جمعیت قابل توجهی نیز داشت (منشورگرگانی، ۱۳۶۸: ۲۰۸ و غفاری‌کاشانی، ۱۳۹۲: ۸۹).

از این‌رو، دولت ایران در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه در سوم فروردین ۱۳۰۱ ش. مامور گمرکی به فیروزه فرستاد. اما روس‌ها به وی اجازه ورود به فیروزه را ندادند و حتی عده‌ای سرباز از ارتش سرخ عشق‌آباد را به قریه فیروزه اعزام کردند. با وجود اعتراض کتبی قوام به سفارت شوروی در ۲۲ مرداد ۱۳۰۱، سفارت شوروی تنها به صورت شفاهی پاسخی مبنی بر کسب تکلیف از مسکو بیان کرد (منشورگرگانی، ۱۳۶۸: ۲۰۹ و مکی، ۱۳۷۴: ۳۲۴/۴). از سوی دیگر، ماموران شوروی اظهار داشتند، فیروزه تنها منطقه ییلاقی عشق‌آباد است، ولی در خاک ایران نظایر آن فراوان وجود دارد، این نقطه را با محل دیگری تعویض کنید (بهمنی‌قاجار، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

تیرگی روابط شوروی با دولت قوام در آذر ۱۳۰۱ در مورد مساله تجارت، شیلات و تاسیس بانک روس در ایران شدت یافت و موضوع استرداد فیروزه در هیاهوی ناشی از مسائل بزرگ کم‌رنگ‌تر شد. شوروی به سبب اقدامات قوام در نپذیرفتن شرایط قرارداد تجاری با کابینه‌ی وی مخالفت کرد (احمدی‌اختیار و رستم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۴). به نظر می‌رسد، یکی از عوامل مهم سقوط کابینه دوم قوام در ۵ بهمن ۱۳۰۱ همین مساله بود. مذاکرات ایران و شوروی در مورد مسائل تجاری در کابینه مستوفی‌الممالک هم به نتیجه نرسید و روس‌ها حاضر به استرداد قریه فیروزه نشدند. به همین دلیل روزنامه ایران در ۱۱ مهر ۱۳۰۲ به انتقاد از قرارداد مودت پرداخت که «آقایان بلشویک در ابتدای کار قرارداد معروف ۱۹۲۱م. را با ایران منعقد کردند [...]

همین که پای عمل به میان آمد هر کدام از موسسات صنایع و بی مصرف از قبیل بانک استقراضی را تحویل دادند ولی هر کدام فایده‌ای دارد از قبیل پُرت انزلی یا قصبه فیروزه در تصرف خود نگه داشتند» (روزنامه ایران، مهر ۱۳۰۲: شماره ۱۱). دیدگاه روزنامه ایران کاملاً با واقعیت موجود منطبق بود و دولت شوروی ثابت کرد، تنها ادعای حمایت از ملل ضعیف را دارد و در عمل، سیاست‌های استعماری در مقابل ملل شرق را ادامه می‌داد.

دولت شوروی در ازای استرداد قریه فیروزه، تقاضای انعقاد مجدد شیلات شمال نمود و در واقع قریه فیروزه دستاویزی برای فشار به ایران جهت عقد قرارداد شیلات بود. سردارسپه پس از نخست‌وزیری با اطلاع از نیات روس‌ها و توجه آنها به قریه فیروزه جهت تحکیم پایه‌های قدرت خویش و برای جلب نظر روس‌ها از تعقیب استرداد قریه فیروزه خودداری کرد (منشورگرگانی، ۱۳۶۸: ۲۰۷-۲۰۳). همین تعلل و فرصت‌طلبی‌های داخلی، استرداد قریه فیروزه را به تعویق انداخت و در نهایت حق حاکمیت ایران بر آن به طور کلی از جانب روس‌ها نادیده گرفته شد (سارلی، ۱۳۷۳: ۱۷/۱-۱۶). اگر چه روابط ایران و شوروی پس از عهدنامه ۱۹۲۱م. تا پایان حکومت قاجار به دلیل استنکاف روس‌ها از اجرای آن بخشی از مواد معاهده که منافع ملی ایران را دربر می‌گرفت، دچار تنش‌های جدی بود، ولی مندرجات عهدنامه به عنوان مبنای حل مناقشات مورد استناد بود و از آن برای حل مناقشات و اختلافات ایران و شوروی در عصر پهلوی استفاده می‌کردند.

قریه فیروزه در دوره پهلوی

پس از خلع خاندان قاجار از سلطنت و سپردن حکومت به رضاخان سردارسپه در ۹ آبان ۱۳۰۴/ ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵، شوروی پس از انگلستان حکومت وی را به رسمیت شناخت. شوروی از ابتدای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از رضاخان حمایت کرد. از نظر دولت شوروی، رضاشاه یک مرد وطن‌پرست، مخالف اعیان و اشراف، روحانیون و مذهب و مخالف مداخله‌ی انگلیس در امور ایران بود (بهار،۱۳۷۱: ۷۲/۲ و لنزوسکی، ۱۳۵۳: ۱۲۳). حمایت دولت شوروی را احتمالاً می‌توان نتیجه زد و بندهای محرمانه رضاخان با شوروی در مورد اهداف سیاسی و اقتصادی آنها تعبیر کرد. با توجه به این دیدگاه، گام اول برای برقراری روابط دوستانه جهت حل مناقشات مرزی برداشته شد. اولین قرارداد بین ایران و شوروی درعصر پهلوی اول در اول اسفند ۱۳۰۴/ ۲۰ فوریه ۱۹۲۶ منعقد گردید. در کمیسیون مختلط جهت عقد قرارداد میرزا سید احمدخان معظمی، حمیدخان سیاح و میرزامحمد معصوم‌خان معصومی از جانب ایران و الکساندر فیودورویچ[1] و ایوان اریستویچ[2] از جانب شوروی حضور داشتند. کمیسیون فوق بر اساس فصل سوم عهدنامه مودت تشکیل شد. در سومین جلسه کمیسیون مشترک، میرزا احمدخان سیاح از ایران با الکساندر فیودورویچ در مورد نحوه‌ی استفاده از آب رود فیروزه در ۳۰ آبان ۱۳۰۴/ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵ به این شکل توافق کردند که «تمام آب رود فیروزه بعد از رفع حوائج قریه فیروزه برای استفاده قراء متعلقه به اتحاد جماهیر شوروی واقع در زیر فیروزه جاری خواهد بود» (وحیدمازندرانی،۱۳۴۹: ۷۳ و بهمنی‌قاجار،۱۳۹۰: ۲۴۷/۱). همین توافق در ماده سیزدهم قرارداد سرحدی جهت استفاده از آب‌ها در اول اسفند ۱۳۰۴ گنجانیده شد.

بنابراین روس‌ها بر اساس این ماده به طور صریح حاکمیت ایران بر قریه‌ی فیروزه را به رسمیت شناختند. با وجود این، هیچ اقدام عملی از جانب دولت ایران برای استرداد قریه فیروزه صورت نگرفت و این قرارداد بیشتر برای حل اختلاف‌های مرزی، استفاده از رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی از رودخانه هریرود تا دریای مازندران منعقد شد. با آنکه در اکثر دعاوی، استناد ایران برای استرداد قریه فیروزه به مفاد عهدنامه مودت بود، ولی در مناطقی که منافع روس‌ها تأمین نمی‌شد، از اجرای مواد قرارداد پرهیز می‌کردند.

پس از مدتی، محمد ساعد، سفیر ایران، برای حل مناقشات مرزی ایران و شوروی در ۲۶ دی ۱۳۱۲/ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۴ با کاراخان، معاون کمیساریای خارجه گفتگو کرد و به اجرا نشدن فصل‌های مختلف قرارداد اعتراض کرد. در گزارش‌های سفیر ایران با مقامات وزارت‌خارجه شوروی که تا آبان ۱۳۱۳ ادامه داشت، با اینکه در مورد بسیاری از مناطق سرحدی صحبت شد، اسمی از قریه فیروزه به میان نیامد و تنها به صورت کلی در مورد رفع اختلاف‌های سرحدی مذاکره گردید (اسناد روابط ایران و شوروی، ۱۳۷۴: ۱۸۹-۱۸۳). علاوه بر این در سال ۱۳۱۴ش./ ۱۹۳۵م. مذاکرات سرحدی بین پاستوخف، سفیر شوروی و باقر کاظمی، وزیر خارجه ایران از سر گرفته شد. سفیر شوروی مدعی بود که خط مرزی فعلی همان است که در عهدنامه ۱۸۸۱م. درج شده بود. این سخنان نشان از زیاده‌خواهی سفیر شوروی بود؛ چون مبنای مذاکرات جدید برای حل مناقشات قرارداد ۱۹۲۱ قرار می‌گرفت (اسناد روابط ایران و شوروی، ۱۳۷۴: ۱۹۴) و در فصل سوم آن صریحاً استرداد قریه فیروزه به ایران ذکر شده بود که: «همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاور آن که مطابق

---

1. Alexnder Fyodorovich
2. Ivan Aristovich

مقاوله‌نامه ۲۸ می ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است، به ایران مسترد می‌دارد» (وحیدمازندرانی،۱۳۴۹: ۱۵۴). نظر سفیر این بود که در ازای حل اختلافات سرحدی در قسمت مغان و تأمین نظر دولت ایران در مرزهای شمال‌غربی، دولت ایران نیز از مسئله اترک و فیروزه در قسمت شمال‌شرقی صرف نظر نماید. این مذاکرات در مجموع بی‌نتیجه ماند و نظر ایران در حدود مغان و اترک تامین نشد و فیروزه همچنان در دست روس‌ها باقی ماند (اسناد روابط ایران و شوروی، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

مذاکرات سرحدی ایران و شوروی در سال۱۳۱۶ نیز ادامه داشت. بر اساس محتوای نامه وزیر امور خارجه به سفیر ایران در شوروی، دولت ایران حاضر بود در ازای الغای ماده‌ی سیزدهم قرارداد ۱۹۲۱– عدم اعطای امتیازات مسترد شده به ایران به اتباع دولت ثالث– از قریه فیروزه چشم‌پوشی کند: «تعیین خط سرحدی بر وفق مطلوب دولت شوروی، برای دولت ایران بی‌اشکال نیست و در مقابل تفویض فیروزه به دولت مشارالیها، لااقل باید عوضی به ما بدهند تا بتوان افکار عامه و مجلس شورای ملی را تا اندازه‌ای قانع نمود. ازجمله خیلی به موقع است که علاوه بر فصل شش، موافقت کنند فصل سیزده عهدنامه مزبور را هم لغو نماییم.» (اسناد روابط ایران و شوروی،۱۳۷۴: ۱۹۸). بنابراین، در ازای لغو ماده‌ی سیزدهم از قریه فیروزه چشم‌پوشی می‌شد تا دولت ایران بتواند امتیاز نفت شمال را بدون درگیری و ایجاد تنش با روس‌ها به شرکت‌های امریکایی واگذار کند. روس‌ها بر اساس فصل سیزدهم قرارداد مودت، اعطای امتیاز ملغی شده به دولت ثالث را به شدت مورد اعتراض قرار دادند (بهار،۱۳۷۱: ۱۹۶/۱ و لنزوسکی،۱۳۵۳: ۱۱۹). بنابراین، سرنوشت استرداد فیروزه به ایران با مسأله مهمِ نفت شمالِ ایران گره خورد و حتی چشم‌پوشی دولت ایران از فیروزه، روس‌ها را جهت الغای ماده سیزدهم قرارداد ۱۹۲۱م. راضی نمی‌کرد، زیرا آنها به مدت ۳۵ سال قریه فیروزه را در اختیار داشتند و فیروزه اهمیت کمتری برای روس‌ها در ازای لغو ماده سیزدهم قرارداد ۱۹۲۱م. داشت. روابط ایران و روسیه به علل مختلف و از جمله به سبب کارشکنی روس‌ها در حل مناقشات مرزی و مسائل ناشی از نفت شمال، تیره گردید و عملاً اختلافات مرزی نادیده گرفته شد.

پس از آغاز جنگ دوم جهانی، دولت ایران به دلیل ترس از حضور روس‌ها در ایران و بعد از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، دعاوی خود را در مورد فیروزه مطرح نکرد. روس‌ها در هنگام اشغال ایران به فصل ششم عهدنامه ۱۹۲۱ استناد کردند؛ «هرگاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت نظامی سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری شوروی روسیه یا متحدین آن را تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتوانست این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد کند [...] دولت شوروی روسیه متعهد است پس از رفع خطر، بلادرنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید» (وحیدمازندرانی،۱۳۴۹: ۵۵ و مستوفی،۱۳۸۸: ۱۹۰/۳). البته اگر این فصل هم در عهدنامه مودت گنجانده نشده بود، روس‌ها با دستاویز دیگر برای تصرف خاک ایران وارد عمل می‌شدند. اما شگفتا، آنان که بارها به عهدنامه مودت استناد کرده بودند، اجرای ماده نهم قرارداد، مبنی بر بازگشت فیروزه به ایران را هیچگاه عمل نکردند.

به‌هرحال، در دوره رضاشاه قریه فیروزه به ایران مسترد نشد. پس از سقوط رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین، اختلافات سرحدی ایران و روسیه به ویژه درباره‌ی قریه فیروزه، تحت‌الشعاع مسائل ناشی از جنگ دوم جهانی قرار گرفت و اهمیت سابق خود را از دست داد.

با استقرار دولت زاهدی بعد از کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، با طرح دعاوی ایران مبنی بر استرداد یازده تن طلای بلوکه شده ایران از شوروی، روس‌ها دوباره موضوع فیروزه را به میان آوردند. در واقع، روس‌ها با فرصت‌طلبی ناشی از شرایط سیاسی و اقتصادی، دولت ایران را در تنگنا قرار داده و پرداخت طلب ایران را منوط به چشم‌پوشی ایران از فیروزه عنوان کردند (روزنامه اطلاعات، س۲۹، پنج‌شنبه ۱۱ آذرماه ۱۳۳۳، ۱۲–۱۰). پس از مذاکرات نه چندان طولانی موافقت‌نامه مسائل مرزی و مالی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران در تاریخ ۱۱ آذر ۲/۱۳۳ دسامبر۱۹۵۴ به تصویب رسید.

موافقت‌نامه مزبور که مشتمل بر پنج ماده و یک پروتکل بود در ۱۹ دی ۱۳۳۳ مورد موافقت دوره هجدهم مجلس شورای ملی قرار گرفت و به دولت اجازه داد تا اسناد مصوب آن را مبادله نمایند (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۱۸، جلسه ۱۳، یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۳۳). در قرارداد جدید، فصول منعقده در عهدنامه ۱۹۲۱ در مورد فیروزه و نقاط مرزی ملغی شد و مناطق سرحدی بر اساس قرارداد ۱۳۱۰ق./۱۸۹۳م. تعیین و تحدید گردید. بنابراین بر اساس ماده دوم قرارداد جدید، دولت ایران حاکمیت روس‌ها بر قریه فیروزه را به رسمیت شناخت و «خط مرز قریه فیروزه و اراضی اطراف آن در حدود خاک اتحاد جماهیر شوروی باقی گذارده است» که در ازای واگذاری قریه فیروزه و برخی نقاط سرحدی کم اهمیت‌تر به ایران داده شد. همچنین بر اساس ماده چهارم

دولت شوروی متعهد گردید ظرف مدت دو هفته پس از امضای قرارداد، یازده تن طلای بلوکه شده‌ی ایران در روسیه را به بانک ملی ایران تحویل دهد (وحیدمازندرانی،۱۳۴۹: ۱۱۶ و جهانبانی،۱۳۳۶: ۲۷). بنابراین، پس از هفت دهه مشاجرات و منازعات بر سر قریه فیروزه، در نهایت این منطقه استراتژیک به بهای ناچیزی به دولت روسیه واگذار گردید.

علل جدایی قریۀ فیروزه

معاهده آخال یکی از قراردادهای بود که از سوی دولت روسیه بر ایران تحمیل شد. هرچند اجرای مفاد این پیمان و پروتکل‌های الحاقی آن به دلیل اختلاف نظر ماموران کمیسیون مشترک و فشارهای نماینده روسیه به تدریج محقق شد و سال‌ها به درازا کشید، لیکن بر اثر آن، سرزمین‌های وسیعی از خاک ایران جدا شد و اثرات منفی عمیقی بر سیاست و اقتصاد کشور برجای گذاشت؛ از جمله منجر به جدایی قریه استراتژیک فیروزه از ایران شد. در بررسی علل جدایی فیروزه چند نکته مهم وجود دارد. ابتدا زمان وقوع این رویداد را باید در نظر گرفت، سپس باید وضعیت دولت ایران را از لحاظ قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی که در پایین‌ترین درجه در منطقه بود را یادآور شد. علاوه براین، باید به قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه به عنوان همسایه شمالی اشاره کرد. از این رهگذر می توان به علل جدایی قریه فیروزه تا اندازه ای دست یافت.

با توجه به اینکه، شرارت‌های طوایف ترکمن در آخال همه ساله موجب صدمات و خسارات بی اندازه در نواحی خراسان به دولت ایران می‌شد و همه وقت باید برای جلوگیری از حملات آنها نیروی نظامی در سرحدات می‌گماردند؛ دولت ایران بهتر دانست تدبیر و تنبیه آنها را بر عهده دولت روس واگذار کند. از این‌رو، ناصرالدین‌شاه قول بی‌طرفی در امور ترکمن‌های آخال را به روس‌ها داد (ریاضی‌هروی، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۷). بنابراین می‌توان اذعان کرد که هدف عمده دولتمردان ایران به قول مستوفی «کنده شدن شر ترکمن‌ها» (مستوفی، ۱۳۸۸: ۹۴/۱) از تجاوز به نواحی شرقی ایران به ویژه خراسان بود.

علاوه بر این، دولت روسیه با اهداف توسعه‌طلبانه برای افزیش قدرت و نفوذش در منطقه ترکستان و بخش‌های شرقی دریای خزر، طرح ساخت خط آهن ماوراء خزر را که در مسیر خود از عشق‌آباد می‌گذشت ترسیم و تدریجاً احداث کرد. چند سال بعد، چون قریه فیرزوه محل ییلاقی عشق‌آباد در خاک ایران واقع شده بود و ساکنین آن حدود به قریه فیروزه چشم دوخته بودند؛ دولت روسیه درصدد تصرف آنجا برآمد و به وزیرمختار خود در تهران دستور داد با امین‌السلطان، صدراعظم ایران، وارد مذاکره شود و تقاضای واگذاری این قریه را نماید و در عوض قریه‌ی حصار و قطعه زمینی نزدیک قلعه‌ی عباس‌آباد را که طبق معاهده ۱۸۸۱م. به تصرف روس‌ها درآمده بود، به دولت ایران مسترد گردد. در نتیجه مذاکرات بین طرفین، تقاضای دولت روسیه پذیرفته شد و در ۲۳ ذیقعده۱۳۱۰ ق./۲۷ مه ۱۸۹۳م. قرارداد در تهران به امضاء امین‌السلطان و بوتزوف وزیرمختار روسیه رسید (جهانبانی،۱۳۳۶: ۲۰). این در حالی بود که قریه‌ی حصار و عباس‌آباد بخش‌های از خاک ایران بودند و در واقع ایران در ازای مالکیت‌اش بر قسمتی از خاک خود، بخشی دیگری از خاکش، فیروزه، را واگذار کرد. به گزارش اسناد موجود، فیروزه منطقه مهمی بود و عدم اطلاع اولیای امور آن زمان نسبت به این منطقه باعث شد با قلعه حصار مبادله شود که این مبادله بیشتر به نفع دولت روسیه بود (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۸: کارتن۴۸، پرونده۲۶، ص ۲۱).

ناتوانی حکومت مرکزی ایران، روس‌ها را در دعاوی خود نسبت به شمال ایران و نیز حق حاکمیت بر تمام طوایف ترکمن جسورتر می‌کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۱). ضعف دولت ایران در دفاع از تمامیت ارضی خود، یکی دیگر از علل واگذاری سرزمین‌های شمالی ایران به ویژه قریه فیروزه به روسیه بود. ارفع‌الدوله مترجم هیئت تحدید مرزی ایران با روسیه می‌نویسد: «نقشه‌هایی که به امضاء موتمن‌الملک و زینیوف رسیده بود، تمامی مزارع و مراتع پانصد خانوارِ قلعه لطف‌آباد به داخل مرز روسیه داده بودند. سلیمان‌خان صاحب‌اختیار، رئیس ایل افشار و رئیس کمیسیون تحدید مرزی با این موضوع مخالفت کرد و خواست استعفا دهد که از تهران تلگراف شاه و وزیر خارجه مبنی بر ادامه کار رسید [که] با کدام قشون و با کدام پول می‌توانستم دفع او [اسکوبولف، فرمانده قوای روس در تصرف عشق‌آباد و گوگ‌تپه] کنم. اگر مقداری از اراضی لطف‌آباد می‌رود در مقابل آن خطر بزرگ چه اهمیت دارد، هرچه دستورالعمل دادند مشاجره لازم نیست، به مقام اجرا بگذارید» (ارفع، ۱۳۷۸: ۱۰۶). به نظر می‌رسد این موضوع مصداق کلی در زمان مشخص شدن مرزهای ایران با دولت روسیه بود.

مخبرالسلطنه هدایت (۱۲۴۳-۱۳۳۴ ه.ش/ ۱۸۶۴-۱۹۵۵ م) زمان انتقال قریه فیروزه در سرحد خراسان به دولت روسیه، قصیده‌ای سروده است و دلایل عمده واگذاری فیروزه را که مؤید سخنان ارفع‌الدوله می‌باشد را می‌توان از آن استخراج کرد. هدایت به درستی ناآگاهی دولت‌مردان ایران و اهداف توسعه‌طلبانه روس‌ها را بیان کرده است. وی در ادامه، واگذاری قریه فیروزه در برابر درخواست‌های دولت روسیه را امری ناگزیر نشان می‌دهد که با

واگذاری فیروزه، ناصرالدین‌شاه، خراسان بزرگ را که به الماس شبیه می‌ماند، حفظ کرده است.

آنکه نشسته است در کمین تو از تو — پر طلبد خود در آرزوّش تو بنشان
تا تو به بازیچه وقت می‌گذرانی — کار خود آخر بساخت خواهد شیطان
مرد نه آنکه ثغور ملک ببخشد — مردی اگر باز گیر شکی و شروان
تا چه گرفتی همان زمدعی ایدون — کش همه فیروزه میدهی به بهامان
فکر جوانیست این چکامه و امروز — نیک بدانم چه بوده و خود سبب آن
گر ز فیروزه شاه دست نمی‌داشت — بردی الماس آن حریف بجبران
ما به بلا اندریم گر نگشاید — این گره آخر زدست قدرت یزدان

(هدایت،۱۳۲۳: ۴۰)

به نظر می رسد استنکاف روس‌ها در بازپس ندادنِ قریه فریوزه علل عمده داشت. به گزارش اسناد موجود، «قریه فیروزه محل ییلاق عشق‌آباد بود» (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۹: کارتن۴۲، پرونده۴۹، ص۱۴). همچنین، دولت روس «این دهکده [فیروزه] را به منظور فراهم نمودنِ امکانات درمانی و رفاهی ناحیه عشق‌آباد بسیار خواستار بود» (ییت، ۱۳۶۵: ۱۷۰) از این رو، روس‌ها مدعی بودند که منطقه خوش آب و هوای فیروزه که در دره‌ای بسیار باصفا و پرآب قرار گرفته تنها نقطه ییلاقی عشق‌آباد است و پیشنهاد می‌کردند که دولت ایران این منطقه را با محل دیگری در خاک شوروی تعویض کند و با این وسیله می‌خواستند دولت ایران را تحت فشار قرار دهند تا هدف عمده روس‌ها را که بستن قرارداد شیلات دریای خزر بود، بپذیرد.

پیامدهای جدایی قریه فیروزه

پس از امضای قرارداد آخال، ناصرالدین شاه از جانب برخی از دولت‌های خارجی و محافل سیاسی داخل مورد سرزنش قرار گرفت. در این بین دولت انگلستان که به واسطه‌ی نزدیک شدن روس‌ها به هند منافع خود را در خطر می‌دید، بیش از سایر کشورها به ایران کنایه می‌زد. آنها به میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله سفیر ایران در لندن می‌گفتند، خوب شد ما هرات را از دست شما گرفتیم و گرنه شما آن را هم به روسیه می‌بخشیدید. از تلگراف‌های میرزا ملکم‌خان به وزارت خارجه برمی‌آید که انگلیسی‌ها در مورد توسعه‌طلبی روس‌ها در شمال شرقی ایران و نزدیک شدن به سرحدات هرات، نگران بودند و دائماً اقدامات رقیب را زیر نظر داشتند. میرزا ملکم‌خان در این تلگراف پرده از وقایعی برمی‌دارد که ضعف و زبونی دولتمردان قاجار به ویژه بی‌کفایتی وزیر خارجه را برملا می‌سازد. وی می‌نویسد:

«محرمانه عرض می‌کنم، می‌گویند شما از روی منتهای غفلت سد استقلال ایران را شکستید. آنچه داشتید تسلیم روس کردید و الآن خواه و ناخواه نوکر روس هستید. خدا رحم کرد هرات را به شما ندادیم، آن را هم به روس می‌دادید [...] سوء درک شما ایران را فقیر و ضعیف و تمام کرد [..] بعد از این خاک ایران خاک روس محسوب خواهد بود ...» (تیموری، ۱۳۶۳: ۱۷ و سارلی،۱۳۷۳: ۳۱۳/۱-۳۱۱). ناصرالدین‌شاه در پاسخ به آن نوشته است: «باید جواب نوشت ما چیزی به روس ندادیم. شما که انگلیس هستید در حقیقت داده‌اید. اگر از اول روس را از این همه پیش‌آمدن به سمت آخال و ترکمان رسماً و قویاً مانع می‌شدید، البته روس‌ها میدان جولان بازی خودشان را کمتر می‌گرفتند، بلکه هیچ نمی‌توانستند داخل شوند [...] روس آمد آخال را گرفت. ما چه می‌کردیم اگر قبول نمی‌کردیم. سر خباثت خودش همان طور که آخال را تصرف کرد، سرحد طبیعی ترکمان را هم با خراسان به زور تصرف می‌کرد [...] تقصیری به اولیای ایران وارد نیست و ما خود به استقبال روس نرفته‌ایم و او را نیاورده‌ایم [...] البته هر وزیری به شما این صحبت محرمانه کرده است، همین جواب دهید ...» (تیموری، ۱۳۶۳: ۱۶).

کلنل ییت، کنسول انگلیس در مشهد، که بعد از واگذاری قریه فیروزه از این منطقه عبور کرده است، گزارش به نسبت دقیقی ارائه می‌کند: «دولت ایران سعی کرد تا به نحوی یکسان و برابر زیان وارده به این مردم [مردمی که از قریه فیروزه اخراج شده‌اند] را جبران کند اما [...] این اقدام در حدی نبوده است که رضایت آنها را جلب کند. شاه [ناصرالدین‌شاه] دستور داد تا به هر خانواده اخراجی ده تومان نقد و دو خروار جنس بپردازند و تا آنجا که من می‌دانم اینکار هم انجام شد اما باز رضایت مردم حاصل نشده است». از این رو، «مردم اخراج شده از این دهکده بسیار معترض و گله‌مند بودند. آنها می‌گفتند که فیروزه یک بهشت

کوچک خاکی بود» (بیت، ۱۳۶۵: ۱۷۰). همچنین مخالفت‌های از سوی مردم منطقه شکل گرفت که نشان از نارضایتی مردم از این رویداد داشت. مردم منطقه تمام تلاش خود را برای نگه‌داشتن این منطقه در حوزه ممالک محروسه ایران به‌کار بردند. از آن‌جمله می‌توان به مقاومت و خیزش‌های سردار عیوض‌خان، آرازخان، اولیاقلی، امیربیگ، بانو طیف‌گل و گروه پلنگانِ کُرد اشاره کرد (صادقی باجگیران، ۱۳۸۸: ۳۸۹-۳۸۵). علاوه براین، مردم عادی نیز بعد از واگذاری قریه فیروزه اعتراض خود را به گوش دربار رساندند. به گزارش اعتمادالسلطنه در ۱۷ رمضان۱۳۰۰ که در دومین سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان، همراه شاه بود «در جریان مستقیم اعتراضات ترکمن‌ها و کردهای شادلوی رانده شده از نواحی فیروزه و عشق‌آباد قرار گرفت. آنان با فریادهای خود این گونه دادخواهی می‌کردند؛ مسجدهای ما و قبور پدران ما را چرا به روس‌ها دادید که در مسجد اسب بسته اند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۲۷۱). ظاهراً شاه از این حادثه متغیر شده و دستور تنبیه آنان را داده بود. همچنین گزارش عین‌السلطنه مبنی بر مهاجرت و پناهندگی رعایای خراسان به اراضی تحت سلطه‌ی روسیه گواه دیگری بر این مدعا می باشد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۰۶). باوجود این، گزارشی دیگر و البته متفاوت در برخورد اهالی قریه فیروزه هنگامه‌ی انتقال آن به روسیه موجود است که «چون ریش سفیدان فیروزه بالطوع و الرغبه خودشان حاضر شده‌اند و با کمال تمکین اطاعت دارند، ولدی‌الاراده نقل و تحویل از فیروزه و محل و مرتع خود می‌کنند» (عسگری‌رضوی،۱۳۸۸: ۱۱۱).

از دیگر پیامدهای جدایی قریه فیروزه، تخریب این قریه ییلاقی و خوش آب‌وهوا بود که «بر طبق اطلاعات اولیه واصله، فیروزه به واسطه اقدامات روس‌ها بکلی خراب شده، تیر و تخته و درب و پنجره و حتی شیروانی‌های [سقف] اتاق‌ها را در آورده یا به فروش رسانده و یا با خود بردند، هرچه وزارت خارجه ایران اعتراض کرد اما در عمل توفیقی حاصل نشد» (اسنادآرشیو وزارت‌خارجه، ۱۳۳۹: کارتن۴۲، پرونده ۴۹، ص۳).

پناهنده شدن و مهاجرت رعایای ایران به روسیه، پیامد دیگر جدایی قریه فیروزه بود. به گزارش اعتمادالسلطنه در یکشنبه ۵ جمادی الثانی ۱۳۰۰ «ایلچی روس گفت رعایای خراسان به واسطه قرب جوار ما بعد از فتح گوگ‌تپه و عشق‌آباد دسته‌دسته به واسطه تعدیات حکمران خراسان به ما پناه می‌آورند و رعیت ما می‌شوند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۸۴). علاوه براین، رعایای قلعه لطف‌آباد نیز چون زمین‌های خود را از دست داده بودند پیغام دادند که « اگر مراتع آنها از دست برود تماماً تبعه روسیه خواهند شد» (ارفع، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

امین‌الدوله در این مورد معتقد بود، دولت روسیه بعد از تصرف مناطق شمالی ایران و ماوراء خزر، امنیت ایجاد کرده و اصول مملکت‌داری را پیاده نموده است. آن‌ها در این مناطق به آبادانی پرداخته و راه‌آهن تاسیس کردند و از این رهگذر وضعیت کشاورزی و تجارت را بهبود بخشیدند. «اگر دولت ایران متصرفات جدید را منظم و آبادان نکند، طبیعتاً اهالی ایران [مرزنشین‌ها] به آن طرف [روسیه] متمایل و این سمت را ویران می‌گذارند» (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۰۵-۱۰۴). بنابراین، علت مهاجرت بیشتر مرزنشینان ایرانی در این مقطع زمانی؛ نبود امنیت، آبادانی و فضای سالم جهت فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بود؛ تا جایی‌که روس‌ها برای «بسط عمل فلاحت» با وسایل «ممکنه و بذل مال» رعایا و زارعین سرحدی را برای انجام مقصود خود به هر قیمتی جلب می‌کردند (اسناد روابط ایران و شوروی، ۱۳۷۴: ۲۱۱-۲۱۰). بر اساس برخی گزارش‌ها، نتایج مهاجرت سرحدنشینان نشان می‌دهد که «کوچ گروهی از اهالی منطقه فیروزه قوچان به روسیه بعد از واگذاری این منطقه به روسیه باعث بیکاری کشاورزان آن منطقه [فیروزه] » شده است (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۱۲: کارتن۱۰، پرونده ۲، ص۳) که این موضوع تاثیر مستقیمی بر اقتصاد کشاورزی این منطقه داشت.

فیروزه باغات زیاد و زراعت دیمه‌زار و یک رودخانه بزرگ داشت که از اراضی فیروزه به عشق‌آباد در جریان بود. روس‌ها تقریبا دویست خانوار از ساکنین فیروزه را به اجبار به ایران کوچاندند و چون دولت ایران قبلاً محلی برای آنها تعیین نکرده بود سرگردان شدند. عده‌ای در بجنورد و عده‌ای در نیشابور سکونت اختیار کردند (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۱۳: کارتن۴۲، پرونده ۲۶، ص۲۰). همچنین سی خانوار از اهالی فیروزه که قصد داشتند از طریق درگز به خاک خارجه بروند، بیگلربیگی درگز مانع آنان شد و در نتیجه این گروه قرار شد «در خالصجات چناران که برای آنان مهیا شده بود سکنی کرده مشغول زراعت شوند». علاوه بر این، «روس‌ها نسبت به اسکان و توقف اهالی فیروزه در قرب سرحد بی‌نهایت متوحش بودند، اظهار نموده خانوارهای فیروزه را نباید در سرحد جای دهند» (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۱۳: کارتن ۲۷، پرونده ۲، ص ۱۱) و به همین منظور این سی خانوار از فیروزه به چناران مهاجرت کردند. اما به گزارش غفاری‌کاشانی سکنه قریه فیروزه تقریباً چهارصد خانوار بودند (غفاری‌کاشانی، ۱۳۹۲: ۸۹). همچنین در فصل ششم

مقاوله‌نامه مذکور مقرر گردید، سکنه قریه فیروزه به اجبار به خاک ایران کوچ‌کنند و سکنه حصار به خاک روسیه کوچانده شوند. همچنین در نقاط معاوضه شده قلاع مستحکم بنا نکنند و ترکمن ننشانند. و بعد از تعیین رود اترک به عنوان سرحد مابین ایران و روسیه که منجر به تغییر مجرای رود اترک و نیز تصرف بخشی از اراضی ایران توسط روس‌ها گردید و ترکمانان ایرانی به اجبار قبول تابعیت روسیه کردند (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۸: کارتن۴۲، پرونده ۲۶، ۳۶-۱).

علاوه براین، مهاجرت مرزنشینان به دنبال واگذاری مناطق شمالی ایران به ویژه قریه فیروزه از دو جنبه داخلی و خارجی قابل بررسی است. در بُعد داخلی، به نظر می‌رسد اسکان آنان، مشکلاتی برای بومیان آن مناطق بوجود آورده باشد. همچنین از نظر اقتصاد کشاورزی ضربه‌ای بر پیکره‌ی اقتصاد فرتوت ایران زده می‌شد؛ چراکه این منطقه از لحاظ منابع آبی غنی بود و کشاورزی پر رونقی داشت. از بُعد خارجی، قرار گرفتن بیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ خانوار ایرانی در خاک روسیه از لحاظ جمعیتی و نیروی فعال اقتصادی در مرزها تاثیر بسزای در اقتصاد روسیه داشت و نتیجه منفی برای ایران به بار می‌آورد.

همچنین گزارش‌های موجود نشان‌دهنده امنیت و آرامش منطقه بعد از حضور قوای روسیه و شکست ترکمن‌ها است. چراکه از سلاطین قاجاریه، آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه به شمال خراسان سفر کرده بودند و به واسطه حضور ترکمانان با ترس تردد می‌کردند، اما به واسطه نظم و امنیتی که روس‌ها در منطقه ایجاد کرده بودند، ناصرالدین‌شاه در این منطقه با آسودگی اردو زده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۲۷۰ و مستوفی، ۱۳۸۸: ۱/ ۹۳، ۲۰۵).

از منظر سیاسی و نظامی باید گفت که در زمان انعقاد معاهده‌ی آخال، هنوز راه آهن ماوراء خزر احداث نشده بود، ولی عشق‌آباد بین مرو در شرق و خلیج حسینقلی در غرب قرار داشت و تسلط بر آن، برای حفظ ارتباط این دو ناحیه برای توسعه‌طلبی آتی روس‌ها به سمت جنوب اهمیتی حیاتی داشت. بنابراین، تصرف فیروزه و کوه‌های جنوبی آن از نظر آن‌ها برای تامین امنیت عشق‌آباد و جاده شرقی-غربی منطقه ترکمنستان مهم و یکی از علل مسترد نداشتن آن به ایران بود. قریه فیروزه کاملاً مشرف به شهر عشق‌آباد است که ایستگاه بزرگ راه آهن سیبری در ترکستان می‌باشد. به این جهت از لحاظ سوق‌الجیشی تنها معبری است که در یک جبههٔ ۱۲۰ کیلومتری باجگیران-غلامان از ایران به ترکستان است. با تصرف قریه فیروزه توسط شوروی و قرار دادن خط مرزی روی ارتفاعات کوه‌های ریزه- بوزین- شمال خیرآباد، قوای مرزی شوروی بر خاک ایران مسلط شدند. حال آنکه در صورتی که فیروزه متعلق به ایران بود؛ تسلط بر این منطقه با ایران بود (منشورگرگانی، ۱۳۶۸: ۲۰۸). بنابراین سرحد فیروزه به منزله دروازه‌ی ایران و نقطه نظامی استراتژیک و مهمی بود.

پیامد دیگر جدایی فیروزه، اجحاف دولت روسیه در تقسیم آب‌های سرحدی ایران بود که حقوق رعایای ایران نادیده گرفته شد و روستاهای مرزی ایران بی‌آب و لم یزرع ماندند (منشورگرگانی، ۱۳۶۸: ۴۲). علاوه بر این، دولت ایران متعهد شده بود اجازه ندهد در امتداد رودهایی که وارد خاک روسیه می شود روستای جدید ساخته شود و یا اراضی آن منطقه گسترش یابد و برای زمین‌های در حال کشت آب بیشتری مصرف شود (اسناد آرشیو وزارت خارجه، ۱۳۳۸ ،کارتن۴۲، پرونده۲۶، ص۸). مردم مناطق شمال‌شرقی ایران به ویژه قریه فیروزه از طریق دامداری و کشاورزی امرار معاش می‌کردند و بخشی از درآمدشان را به عنوان مالیات به دولت ایران می‌پرداختند. کمبود منابع آبی باعث رکود در کشاورزی و دامپروری می‌شد. بنابراین کمبود آب نه تنها در زندگی مردمان این منطقه تاثیر مستقیمی داشت بلکه اقتصاد دولت ایران را نیز که بیشتر بر پایه اخذ مالیات بود با مشکلات زیادی مواجه می‌کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بحث‌های مطرح شده، از زمان انعقاد قرارداد آخال، قریه‌ی فیروزه بین ایران و روسیه به شکل صوری و تنها در قراردادهای منعقد شده بین دو دولت به مدت هفتاد سال دست به دست شد. سرانجام قریه فیروزه در سال ۱۳۳۳ ش. به بهای ناچیزی به دولت روسیه واگذار شد. از عمده علل جدایی قریه فیروزه می‌توان به: ۱- تهاجم گسترده طوایف شورشی ترکمن به مناطق شمالی ایران به ویژه سرحدات خراسان ۲- ناتوانی دولت ایران در دفع ترکمن‌ها و سرخوردگی پس از شکست مرو ۳- ناتوانی در مقابل قدرت توسعه‌طلبانه و سلطه‌گرانه روسیه و بعد شوروی ۴- ناآگاهی اولیای امر از موقعیت استراتژیک قریه فیروزه به عنوان یکی از معابر و مسیرهای آمد و شد انسانی و اقتصادی برای ایران ۵- نادیده گرفتن مساله استرداد قریه فیروزه در برابر مسائل نسبتاً مهم مانند حضور نیروهای بیگانه در دو جنگ اول و دوم جهانی ۶- زدوبندهای سیاسی در دوره قدرت‌گیری رضاشاه ۷- وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی ایران در دوره پهلوی‌دوم اشاره کرد، عللی که هر یک ظرفیت جستجوی جداگانه و تفصیلی دارند.

جدایی قریه فیروزه پیامدهای مهم نظامی، سیاسی، اقتصادی و جمعیتی داشت. تصرف فیروزه و کوه‌های جنوبی آن از نظر

نظامی و احاطه بر شهر عشق‌آباد و منطقه ترکستان حائز اهمیت است. از لحاظ سیاسی، جدایی قریه فیروزه در خارج و داخل کشور با انتقاداتی- دست‌کم نه چندان گسترده- مواجه بود. این انتقادها به طور مشخص از جانب دولت انگلستان بود که بر ناتوانی دولتمردان ایران صحه می‌گذاشتند. در داخل کشور نیز انتقادها و اعتراض‌هایی به ویژه از مردم قریه فیروزه و سایر قراء که به اجبار کوچانده شده بودند، انجام گرفت. از بُعد اقتصادی، واگذاری قریه فیروزه که تنها ییلاق منطقه عشق‌آباد بود و اراضی مستعد کشاورزی داشت به اقتصاد این بخش از ایران که به شکل سنتی بر پایه کشاورزی و دامپروری استوار بود، آسیب رسانید. همچنین روس‌ها بخش عمده‌ای از رودخانه فیروزه را به داخل مرزهای خود سرازیر کردند که روستاهای مرزی ایران با مشکل کم‌آبی و بی‌محصولی مواجه شدند. از بُعد جمعیتی نیز جدایی قریه فیروزه که بنا به گزارش‌های موجود نزدیک چهارصد خانوار داشت برای دولت ایران مشکلاتی ایجاد کرد. چون برخی از جمعیت این نواحی را به ناچار به مناطق دیگر کوچانده بودند که هم آنان و هم ساکنان اصلی این مناطق با مشکلاتی مواجه می شدند. از سوی دیگر، بخش عظیمی از مردم مناطق واگذار شده به ویژه قریه فیروزه ناگزیر با احشام خود به داخل مرزهای روسیه مهاجرت کردند که این مهاجرتِ اجباری رعایای ایران از مناطق سرحدی، بیشتر به نفع دولت روسیه بود.

منابع

احمدی‌اختیار، مهدی و رستم نژاد، علی.(۱۳۹۳). «**بررسی روند جدایی قریه فیروزه از عهدنامه آخال تا ۱۳۳۳ ه.ش**». مجله پژوهش‌نامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، سال دوم، شماره سوم، ص ۱۷۵- ۱۵۵.

ارفع، رضا.(۱۳۷۸). **خاطرات پرنس ارفع**. به کوشش علی دهباشی. تهران: انتشارات شهاب و سخن.

افشار، مدیردیوان (میرزاآقاخان منشی باشی). (۱۳۲۵). **تاریخ قوچان قدیم**. نسخه خطی موجود در آستان قدس رضوی. به اهتمام علاءالدین افشار. شماره بازیابی ۱۹۵۹۲.

اداره انتشار اسناد وزارت‌خارجه. (۱۳۷۲). **اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی**. تهران: وزارت امور خارجه.

اسناد آرشیو وزارت امور خارجه.

اسناد روابط ایران و شوروی. (۱۳۷۴). به کوشش محمود طاهراحمدی. تهران: سازمان اسناد ملی.

اعتمادالسلطنه. (۱۳۴۵). **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**. با مقدمه ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

امین الدوله، میرزا علی اصغر خان. (۱۳۴۱). **خاطرات سیاسی میرزا علی‌اصغرخان امین‌الدوله**. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران: شرکت سهامی کتابهای ایرانی.

بهار، محمدتقی. (۱۳۷۱). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**. ۲ج.تهران: امیرکبیر.

بهمنی‌قاجار، محمدعلی. (۱۳۹۰). **تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی**. ج۱. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

تیموری، ابراهیم. (۱۳۶۳). **عصر بی خبری «تاریخ امتیازات در ایران»**. تهران: اقبال.

جهانبانی، امان الله. (۱۳۳۶). **مرزهای ایران و شوروی**. تهران: چاپخانه مجلس.

خورموجی، محمد. (۱۳۴۴). **حقایق الاخبار ناصری**. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: زوار.

دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). **حیات یحیی**. ج۴. تهران: انتشارات جامی.

روزنامه اطلاعات.

روزنامه ایران.

ریاضی‌هروی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). **عین الوقایع**. به اهتمام محمدآصف فکرت. تهران: شرکت سهامی.

سارلی، اراز محمد. (۱۳۷۳). **تاریخ ترکمنستان**. ج ۱ . تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

سایکس، سرپرسی. (۱۳۹۱). **تاریخ ایران**. ترجمه‌ی محمدتقی فخرداعی گیلانی. ج۲. تهران: نگاه.

شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۵). **ایران در دوره سلطنت قاجار**. تهران: زریاب.

شیل، لیدی(۱۳۶۲)**خاطرات لیدی شیل«همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه»**، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

صادقی‌باجگیران، هاشم. (۱۳۸۸). **مرزداران دامنه‌ی کیسمار**. مشهد: واسع.

صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۲). **مرزهای ناآرام**. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

عسگری رضوی، میرزا محمدابراهیم(۱۳۸۸). «**شرح احوال قوچان» در سه سفرنامه قوچان ۱۳۱۱ ه.ق**، تصحیح و تدوین محمدرضا قصابیان، مشهد: انتشارات انصار.

عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا. (۱۳۷۴). **روزنامه خاطرات عین‌السلطنه.** به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۱. تهران: اساطیر.

غفاری‌کاشانی، غلامحسین. (۱۳۹۲). **سفرنامه خراسان همراه با ناصرالدین شاه.** به کوشش کیم اصفهانیان و بهرام غفاری. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

کاظم‌زاده، فیروز. (۱۳۵۴). **روس و انگلیس در ایران ۱۸۱٤– ۱۹۱٤**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۰). **ایران و قضیه ایران**. ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی. ۲ج. تهران: علمی و فرهنگی.

گلی، امین‌الله. (۱۳۶۶). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها.** تهران: نشر علم.

لنزوسکی، جورج. (۱۳۵۱). **رقابت روسیه و غرب در ایران**. ترجمه اسماعیل رائین. تهران: جاویدان.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه**. ۳ج. تهران: زوار.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی.

مکی، حسین. (۱۳۷۴). **تاریخ بیست ساله ایران.** ج ۴. تهران: انتشارات علمی.

منشورگرگانی، محمدعلی. (۱۳۶۸). **رقابت روسیه و انگلیس در ایران.** به اهتمام محمد رفیعی‌مهرآبادی. تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی.

میرنیا، علی. (۱۳۷۳). **وقایع خاور ایران**. مشهد: انتشارات اردشیر.

نوازنی، بهرام. (۱۳۶۹). **عهدنامه مودت ایران و شوروی.** تهران: نشر همراه.

وحیدمازندرانی، غلامعلی. (۱۳۴۹). **مجموعه معاهدات دو جانبه معتبر دولت شاهنشاهی ایران تا سال۱۳٤۹.** ج۱. تهران: وزارت امورخارجه.

هدایت، مهدی‌قلی خان (مخبرالسلطنه). (۱۳۴۴). **خاطرات و خطرات**. تهران: کتابفروشی زوار.

هدایت، مهدی‌قلی خان (مخبرالسلطنه) .(۱۳۲۳). **بر من چه گذشت**. تهران: چاپخانه تابان.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۸۵). **تاریخ روابط خارجی ایران**. تهران: امیرکبیر.

ییت، کلنل چارلز ادوارد(۱۳۶۵). **سفرنامه خراسان و سیستان**، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان.

Khrushchev, Nikita (2006) **Memoirs Of Nikita Khrushchev**, Volume2 , Reformer1945-1964, Publisher: Pennesylvania Stat University.

Causes and Consequences of Firuza Village Separation from Iran

Jalil Ghassabi Gazkouh[1]

Hadi Vakili[2]

Abolfazl Eskandari Farouji[3]

Abstract

Territorial expansion of Russian government began from Iran Northern Territory of Iran since the beginning of the 13th century Ah/19th BC .Russians followed territorial expansion in the northern territory by Akhal treaty .Akhal Treaty was signed in 22th Moharram 1299A/H. or 14th December 1889 between Saeed Khan Motamen Al Mulk ,Iranians Foreign Minister, and Ivan Zinoviev ,Minister of Russia, in Iran. Based on Akhal Treaty they extend Russia s southern borders to Iranians lately borders; but the determination and precise delimitation of boundary lines between the two countries remained unresolved up to 1333. One of the important points that allocate more than seven decades of relations between Iran and Russia, respectively, was the determinant of Firuza issue which was important from geo-political situation, military and water resources. Despite of geopolitical importance of Firuza village several military agreements, conventions, treaties with the village theme were signed between Iran and Russia. The owning of the village was hand to hand superficial and alternately but actually the Firuza village after Akhal treaty was never occupied by Iran. This study is tries to consider the process of separation of Firuza village from Iran in library and documentary search then the possible causes of the economic, political and military consequences beside military and crowed results are investigated.

Keywords: Iran-Russia relations, Akhal treaty, Firuza village.

1.PhD student of the history of Ferdowsi University of Mashhad. (Corresponding Author). ghasabian60@gmail.com

2. Associate Professor of History at the University of Mashhad.

3. PhD student of the history of Islamic Revolution. Esfahan University.